

چشم‌انداز تیره و تاریک اقتصاد در بودجه ۹۲

تصویب و نهایی شدن بودجه در دومین دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، بویژه از سال ۹۰، به یکی از صحنه‌های منازعات جناح‌های درونی حکومت اسلامی تبدیل گردید. بودجه سال ۹۰ در نیمه اول اردیبهشت ۹۰، بودجه سال ۹۱ در نیمه دوم اردیبهشت ۹۱ و بالاخره بودجه سال ۹۲ که قرار است اجرای بخش عمده‌ی آن با دولت جدید باشد، در خرداد ۹۲ و در حالی که کمتر از دو ماه به پایان ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد باقی مانده است، به تصویب مجلس رسید، بودجه‌ای که در زمان نگارش این مقاله هنوز در مرحله بررسی ایرادات شورای نگهبان در مجلس است و بعید است که تا پایان انتخابات ریاست‌جمهوری به تصویب نهایی برسد.

اما اهمیت بودجه در چیست و چرا در سال‌های اخیر این همه منازعه بر سر آن بین ارگان‌های حکومتی به‌ویژه دولت و مجلس شکل گرفته است؟ بیش از هر چیز اهمیت بودجه به نقش دولت در اقتصاد برمی‌گردد، نقش دولت در ایران به‌دلیل اتکای اقتصاد به درآمدهای نفتی و تصاحب این درآمد توسط دولت بیش از بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری است. براساس آمارهای دولتی سهم نفت در تولید ناخالص ملی (منهای بخش خدمات) در سال ۸۸ به ۵۳ درصد رسید. این به معنای آن است که سهم کل صنعت، معادن و کشاورزی در مجموع تنها ۴۷ درصد و کمتر از سهم نفت بوده است. به‌گفته‌ی محسن خجسته معاون برنامه‌ریزی وزارت نفت در ۲۴ خرداد سال گذشته، نفت ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی، ۸۵ درصد از سهم درآمد ارزی و ۶۵ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. بنابراین مسئله چگونگی تزیق منابع حاصل از فروش نفت به اقتصاد و به‌عبارت دقیق‌تر باز تقسیم این منابع که حاصل کار کارگران و متعلق به تمامی مردم ایران است، در جامعه‌ای که سرمایه‌داران حاکم مطلق هستند و همگی دندان‌های‌شان را برای تصاحب این منابع تیز کرده‌اند، به یکی از منازعات دائمی جناح‌های حاکم تبدیل شده است. دلارهایی که بخش اعظم آن به اشکال مستقیم و غیر مستقیم در اختیار سرمایه‌داران و برای واردات کالاهای مصرفی، واسطه‌های و گاه سرمایه‌های قرار می‌گیرد. دلارهایی که گاه تا یک سوم قیمت بازار آزاد حتماً برای واردات ماشین‌های لوکس به سرمایه‌داران تخصیص یافت، ماشین‌هایی که تنها مورد استفاده همان طبقه می‌باشند.

اما جدا از این، آنچه که در سال‌های اخیر منجر به منازعات بی‌سابقه بر سر بودجه گردید، نه مسئله سهم‌خواهی جناح‌های گوناگون بورژوازی

تحریم و اعلان جنگ آشکار به نظم موجود

نظام سیاسی حاکم بر ایران، نظامی استبدادی است که یک دیکتاتور افسارگسیخته و مطلق‌العنان، به نام ولی فقیه در رأس آن قرار گرفته، تمام ارگان‌ها و نهادهای دستگاه دولتی تحت امر او هستند و قدرت خود را از وی اخذ می‌کنند. در این نظام استبدادی آنچه که انتخابات و نهادهای انتخابی نام گرفته است، چیزی جز کاریکاتوری از انتخابات و ارگان‌های انتخابی در همان معنای محدود بورژوازی آن نیست و در واقعیت جز یک نیرنگ پلیسی رژیم استبدادی برای فریب ناآگامترین بخش مردم نیستند. در نظام استبدادی حاکم بر ایران، مسئله صرفاً به این واقعیت خلاصه نمی‌شود که توده‌های وسیع مردم از آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک خود محروم‌اند و نمی‌توانند نمایندگان واقعی خود را آزادانه برای ارگان‌های واقعاً انتخابی برگزینند، بلکه اساساً انتخاباتی وجود ندارد، تمام ارگان‌ها و نهادهای دستگاه دولتی و از جمله آن‌هایی که ظاهراً انتخابی معرفی می‌شوند، در کل، مستقیم و غیر مستقیم انتصابی دیکتاتور رأس نظام‌اند.

در جمهوری اسلامی ظاهراً یک رئیس‌جمهور وجود دارد که ادعا می‌شود به عنوان منتخب مردم در رأس قوه اجرایی قرار دارد. در واقعیت اما او نه منتخب مردم، بلکه منصوب شده از سوی ولی فقیه است. خدعه و فریب دستگاه پلیسی - استبدادی حاکم در این است که ادعا می‌کند نهاد ریاست‌جمهوری، انتخابی است و هر کس می‌تواند برای کاندیداتوری پست ریاست‌جمهوری ثبت نام کند و انتخاب شود. اما همین که مرحله ثبت نام به پایان رسید، آشکار می‌گردد که تمام این ادعا دروغ و فریب است. نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان، به علت زن بودن‌شان نمی‌توانند رئیس‌جمهور شوند و از همان آغاز رسماً حذف شده‌اند. چندین میلیون از جمعیت کشور که باورهای دینی دیگری جز اسلام دارند، و یا اصلاً دین و مذهب ندارند، آن‌ها نیز رسماً حذف شده‌اند. سپس نوبت به یک جمعیت چند میلیونی مسلمانان سنی مذهب می‌رسد که آن‌ها نیز نمی‌توانند رئیس‌جمهور شوند. در نهایت باقی می‌ماند تعدادی کاندیدا که اولین شرط، یعنی مسلمان شیعی مذهب را دارا هستند.

شورای نگهبان جمهوری اسلامی که یک نهاد انتصابی دیکتاتور رأس نظام استبدادی است و مقدم بر هر چیز خواست و منافع ولی فقیه را دنبال می‌نماید، به آن‌چه که تاکنون حذف شده است اکتفا نمی‌کند. کسی که "رجل سیاسی و مذهبی" نیست کنار گذاشته می‌شود. این که رجل سیاسی و مذهبی چیست؟ وابسته به

تشدید نابرابری اشتغال زنان در جمهوری اسلامی

توسری "اولین تعرض آشکار و سرکوبگرانه ارتجاع اسلامی علیه زنان بود. تعرضی که در فرایند بعدی خود با

تشدید روز افزون تبعیض جنسیتی، ستم و اعمال نابرابری‌های بیشتر در تمام شئون فردی و اجتماعی زنان گسترش یافت و تا بدان جا پیش رفت که عملاً نیمی از جمعیت کشور را به شهروندان درجه دو میل ساخت.

در میان مجموعه نابرابری‌های اعمال شده بر زنان، تبعیض در امر اشتغال از جمله مواردی است که بر آینده زنان سایه افکنده است. بیکارسازی و تبعیض در اشتغال زنان از جمله ستم‌های عیدیه‌ای است که زندگی بسیاری از زنان جامعه خصوصاً حیات زنان سرپرست

موضوع زنان و پایمال شدن حق و حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی‌شان در دوران جمهوری

اسلامی همواره یکی از معضلات اصلی و چالش برانگیز جامعه ما بوده است. به رغم اینکه شمشیر بی‌حقوقی، سرکوب و کشتارهای عریان حکومت اسلامی به‌طور مداوم کلیت جامعه و اقشار مختلف توده‌های مردم را یکسره از دم تیغ خود گذرانده است، اما نباید فراموش کرد که زنان کشور جزو اولین گروه بزرگ اجتماعی بوده‌اند که از همان آغاز شکل‌گیری جمهوری اسلامی شیدای مورد تبعیض جنسیتی و تعرض آشکار خمینی و دارو دسته ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران قرار گرفتند.

تحمیل حجاب اجباری با شعار "یا روستری یا

تندیچ‌های سیاسی و عاقبت مرکز نشینی

چشم‌انداز تیره و تاریک اقتصاد در بودجه ۹۲

که چیز جدیدی نیست، بلکه تشدید بحران اقتصادی و شکست سیاست‌های اقتصادی است که مجلس و دولت را این‌گونه به جان هم انداخته است. دولت و مجلس به‌سهم خود هر یک تلاش دارند تا شکست سیاست‌های اقتصادی و تشدید بحران را به گردن دیگری انداخته تا این‌گونه خود را از زیر فشار توده‌ها برهانند. اما واقعیت این است که به‌رغم تفاوت‌هایی در سیاست‌های اقتصادی هر کدام از این ارگان‌های حکومتی، همه‌ی جناح‌ها در فاجعه‌ی کنونی اقتصادی نقش داشته و بودجه‌ای که از سوی دولت ارائه شده و به تصویب مجلس رسید، خود بیانگر آشکار رسوایی دولت و مجلس است. اگر دولت مدعی است که لایحه بودجه کنونی به دلیل تغییرات آن متعلق به مجلس است و نه دولت، همان‌گونه که گفته شد تنها برای این است که از زیر بار مسئولیت شانه‌خالی کند. بودجه تصویبی اگرچه تفاوت‌هایی با بودجه پیشنهادی دولت دارد، اما در اساس با بودجه دولت فرقی ندارد. نه بودجه‌ی پیشنهادی دولت برای اقتصاد در هم‌شکستگی کشور راه‌حلی داشت و نه بودجه تصویبی مجلس و در هر دو حالت تنها نتیجه‌ی بودجه سال ۹۲ برای کارگران و زحمتکشان چیزی جز فقر و گرسنگی بیشتر به‌همراه نخواهد آورد.

در ادامه با هم نگاهی خواهیم داشت به سیاست‌های اقتصادی حاکم بر بودجه ۹۲ تا نتایج واقعی بودجه بر اقتصاد و زندگی کارگران و زحمتکشان آشکارتر گردد.

حذف ارز مرجع

در بودجه ۹۲، ارز مرجع که سال گذشته به ۱۲۲۶ تومان رسیده بود، به بهانه‌ی جلوگیری از رانت ارزی و یک نرخی کردن ارز حذف شد و بهای آن (دلار) ۲۴۵۰ تومان تعیین گردید. مجلس حتی پا را از این هم فراتر نهاد و با پیش‌بینی این‌که ممکن است در طول سال و به دلیل مشکلات ارزی، بهای دلار باز هم تغییر کند، تعیین بهای دلار را به شورای پول و اعتبار واگذار کرد که با توجه به نوسانات قیمت ارز بتواند در طول سال بهای دلار را نیز بالا ببرد. اما دو برابر شدن نرخ ارز در بودجه چه تاثیری بر اقتصاد خواهد گذاشت؟ اولین تاثیر آن در گران شدن بهای کالاها اساسی می‌باشد که مورد استفاده توده‌های مردم است و گران شدن آن‌ها به‌ویژه زندگی کارگران و زحمتکشان را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد. در حالی که هنوز بودجه به تصویب نرسیده بود، مردم تاثیر دو برابر شدن نرخ ارز دولتی را در زندگی روزمره خود حس کردند. بالا رفتن سرسام‌آور بهای گوشت، برنج خارجی، روغن، دارو، کره، مرغ و دیگر اقلامی که با ارز مرجع وارد می‌شدند یا به آن وابستگی دارند، در هفته‌ها و ماه‌های اخیر نتیجه‌ی مستقیم همین سیاست است. از اقلام دیگری که می‌تواند تحت تاثیر این سیاست گران شود بهای نان است که چندی‌ست صحبت‌هایی در مورد گران شدن آن آغاز شده

اما از آنجایی که نان یکی از نیازهای اساسی کارگران و زحمتکشان است، رژیم از گران شدن یکباره‌ی آن وحشت دارد. بر همین اساس وعده داده‌اند تا برای جبران تفاوت قیمت حاصل از دو برابر شدن نرخ ارز، به برخی از کالاها اساسی یارانه تعلق بگیرد که البته معلوم نیست این وعده تا چه حد تحقق پیدا کند.

اما دو برابر شدن نرخ ارز تنها در بالا رفتن بهای کالاها ضروری مورد نیاز مردم خود را نشان نمی‌دهد، بدیهی‌ست که سایر کالاها نیز با سرعتی کم و زیاد تحت‌تاثیر دو برابر شدن نرخ ارز قرار خواهند گرفت. یکی دیگر از نتایج دو برابر شدن رسمی بهای ارز، بالا رفتن نقدینگی می‌باشد، موضوعی که بهمنی رئیس کل بانک مرکزی در سخنان چند روز پیش خود نیز به آن اعتراف کرد و گفت: "نقدینگی‌خواهی جامعه دو برابر شده است چرا که نرخ ارز از ۱۲۲۶ تومان به ۲۴۰۰ و ۲۶۰۰ تومان افزایش پیدا کرده است که طبیعتاً واحدهای تولیدی و اقتصادی کشور نقدینگی بیشتری را می‌طلبند که خواهند سطح تولید خود را حفظ کنند و اگر این نقدینگی به آنها اضافه نشود، ناچارند تولید را کاهش دهند." به گفته‌ی بهمنی و در حالی که میزان نقدینگی در پایان اسفند سال گذشته ۴۴۰ هزار میلیارد تومان بوده، در پایان اردیبهشت به ۴۵۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. یعنی روزانه ۳۰۰ میلیارد تومان به نقدینگی افزوده شده است. تاثیر بی‌واسطه‌ی افزایش نقدینگی نیز در اقتصاد که با رشد منفی همراه است، گسترش واسطه‌گری و افزایش تورم است که جز خانه‌خرابی بیشتر کارگران و زحمتکشان را به‌همراه نخواهد آورد.

کاهش خدمات عمومی

یکی دیگر از سیاست‌های حاکم بر بودجه ۹۲، کاهش خدمات دولتی در زمینه‌هایی‌ست که مورد نیاز کارگران و زحمتکشان است و با برای جامعه ضروری می‌باشند. یکی از نتایج کاهش خدمات نیز، تحمیل هزینه‌ها به مردم است. بودجه‌ی آموزش و پرورش و بهداشت و درمان نمونه‌هایی از این سیاست هستند. در بودجه سال ۹۲، کل بودجه آموزش و پرورش حدود ۱۱ درصد افزایش یافته است، رقمی که نسبت به افزایش عمومی بودجه بسیار ناچیز است. افزایش ۱۱ درصدی در حالی‌ست که به‌هیچ عنوان پاسخگوی تورم کنونی نمی‌باشد و حتی افزایش ۱۹ درصدی سال گذشته نیز نتوانست از بدتر شدن وضعیت آموزش و پرورش کشور جلوگیری کند، لازم به بیان است که در سال گذشته تنها ۳۰ درصد از بودجه عمرانی وزارت آموزش و پرورش توسط دولت تامین گردید. در حالی که در بودجه سال گذشته سهم اعتبارات عمرانی وزارت آموزش و پرورش از کل اعتبارات عمرانی دولت ۳/۲۱ درصد بود، در بودجه سال جاری به تنها ۰/۸۳ درصد رسیده است یعنی به یک چهارم سال گذشته تقلیل یافته است. طبیعتاً است که کاهش واقعی بودجه

آموزش و پرورش بیش از هر کسی تاثیرش را در وضعیت معلمان، دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها و نیز کیفیت فضای آموزشی خواهد گذاشت.

وضعیت بهداشت و درمان نیز اگر بدتر نباشد بهتر نیست. به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در بودجه سال ۹۲ نسبت به سال ۹۱، اعتبار هزینه‌های بخش سلامت ۵ درصد کاهش یافته است که افزایش هزینه‌های درمانی برای مردم و کاهش کیفیت خدمات درمانی را بدنبال خواهد آورد. به‌گزارش این مرکز "بودجه سال ۹۲ نظام سلامت، انتقاضی و دارای مشکلات ریشه‌ای است". به‌گفته‌ی شهریاری رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، "شمار افرادی که بر اثر هزینه‌های درمان به زیر خطر فقر می‌روند به ۱۴ درصد رسیده است که یک فاجعه انسانی است". در مورد افزایش بهای دارو نیز پیش از این گفته شد. به نوشته روزنامه قانون در ۳۱ اردیبهشت و به دنبال حذف ارز مرجع، "در طی روزهای گذشته قیمت انواع دارو بین ۲۰ تا ۵۰۰ درصد افزایش یافته‌اند".

یک مورد دیگر کاهش ۳۵ درصدی بودجه محیط زیست در بودجه پیشنهادی دولت است که کمیسیون تلفیق به همین نیز بسنده نکرده و معافیت محیط زیست از پرداخت هزینه‌های دادرسی و مجوز محیط زیست برای استفاده از اعتبارات صندوق توسعه ملی را نیز حذف کرد.

کاهش بودجه عمرانی

در سالی که ولی فقیه شعار "حماسه اقتصادی" سر داده است، بودجه عمرانی به رقم تورم سرسام‌آور، نسبت به سال گذشته ۲ هزار میلیارد تومان کاهش یافته است. نکته جالب توجه البته این است که از بودجه عمرانی سال گذشته نیز تنها چیزی در حدود ۳۰ درصد اختصاص یافت که البته بخش بزرگی از این ۳۰ درصد نیز به مصارفی رسید که تنها عنوان "بودجه عمرانی" را یدک می‌کنند و در عمل صرف هزینه‌های دستگاه‌های دولتی و بریز و بپاش‌های آن‌ها می‌شود. اما اگر بخواهیم حتا در شعار و در حرف هم این موضوع را بررسی کنیم شاید تنها طنزی از بودجه عمرانی باقی مانده باشد. از تمامی درآمدهای نفتی و مالیاتی که به‌غیر از بخش ناچیزی، بقیه از جیب و حاصل کار زحمتکشان فراهم می‌گردد، تنها بخش کوچکی آن‌هم بر روی کاغذ برای کارهای عمرانی اختصاص می‌یابد، آن هم در سالی که قرار است بودجه زمینه ساز "حماسه اقتصادی" شود. تا هم اکنون نیز که سه ماه از آغاز سال گذشته است، مردم به‌خوبی و در زندگی خود آثار این "حماسه"!!!! را چشیده‌اند. در اقتصادی که دولت نقشی چنین گسترده ایفا می‌کند، بی‌شک بودجه عمرانی می‌تواند تحرکی در اقتصاد ایجاد نموده و ، به‌ویژه با اجرای پروژه‌هایی که به زیرساخت‌های اقتصادی کشور مربوط می‌شوند مانند راه‌سازی جاده‌ای و یا ریلی. از سوی دیگر کاهش فعالیت‌های عمرانی در دولت به‌نوبه‌ی خود در تشدید بحران اقتصادی و افزایش بیکاری اثرگذار است.

کافی‌ست توجه کنیم که در بودجه سال ۹۲ مبلغ ۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی به منظور کمک

تحریم و اعلان جنگ آشکار به نظم موجود

تشخیص شورای نگهبان گماشته خامنه‌ای است. اما می‌توان گفت که وی باید یکی از خدمتکاران و کارگزاران رژیم استبدادی و علاوه بر این یک شخصیت به اصطلاح برجسته مذهبی باشد.

سپس به اصل مسئله می‌رسد که کاندیدای ریاست جمهوری نباید کمترین مخالفتی با دولت مذهبی و نظم استبدادی حاکم داشته باشد، بلکه التزام عملی به ولایت فقیه داشته و فرمان‌بردار و نوکر بی چون و چرای وی باشد. آنچه که سرانجام به عنوان کاندیداهای ریاست جمهوری از تصویب شورای نگهبان می‌گذرد، چند نفری از گماشتگان و جنایتکاران سرسپرده رژیم ارتجاعی حاکم است. حالا به مردم می‌گویند شما حق دارید از میان این عوامل رژیم پلیسی - استبدادی یکی را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کنید و البته در نظر داشته باشید که وظیفه دینی و شرعی شماست که حتماً به یکی از این جلادان و سرسپردگان دولت دینی و ولی فقیه رأی دهید! این است ماهیت قلابی آنچه که رژیم جمهوری اسلامی آن را نهادهای انتخابی معرفی می‌کند.

پوشیده نیست که در این‌جا نه فقط حتا یک نهاد نمایندگی وجود ندارد و آنچه که هست یک مضحکه پلیسی رژیم استبدادی‌ست، نه فقط توده‌های وسیع مردم ایران از حق داشتن ارگان‌های نمایندگی و انتخاب شدن در آن‌ها محروم‌اند، بلکه بر خلاف آنچه که در ظاهر ادعا می‌شود، مردم از حق انتخاب کردن نیز محروم‌اند. چرا که حق انتخاب، مستلزم آزادی در انتخاب است. این آزادی در انتخاب، از مردم سلب شده است. به کلی مسخره است که گفته شود مردم از حق انتخاب کردن برخوردارند، اما فقط برای انتخاب چند نفری که رژیم پلیسی - استبدادی، انتخاب آن‌ها را مجاز دانسته است. جمهوری اسلامی به مردم ایران می‌گوید، شما از حق انتخاب کردن برخوردارید، اما به این شرط که گزین شده‌های دستگاه پلیسی - استبدادی را انتخاب کنید. خارج از این، از هیچ حقی برخوردار نیستید.

اما این هنوز پایان ماجرا نیست. ماهیت تماماً قلابی نهاد انتخابی در جمهوری اسلامی آن‌گاه آشکارتر خود را نشان می‌دهد که به اصطلاح انتخابات به پایان می‌رسد. اگر حتا میلیون‌ها تن از مردم ناآگاه و یا آن‌هایی که منافعشان در چارچوب نظم موجود است، به فردی رأی داده باشند که گویا قرار است رئیس جمهور آن‌ها باشد، تمام این آرا فاقد ارزش و اعتباراند، تا روزی که ولی فقیه، دیکتاتور رأس نظام، او را تأیید کند و به اصطلاح حکم تنفیذ را صادر نماید. اگر او مخالفت نماید، تمام این آراء باطل‌اند. تازه وقتی که این ماجرا به پایان برسد و فرد مورد اعتماد ولی فقیه در پست ریاست جمهوری قرار گیرد، او فقط می‌تواند با نظر ولی فقیه، وزرا را انتخاب و کابینه خود را تشکیل دهد. به طور مشخص وزرای وزارتخانه‌های نظامی، امنیتی و سیاست داخلی و خارجی یا مستقیماً توسط ولی فقیه تعیین می‌شوند، یا فردی که انتخاب می‌شود، باید مورد تأیید کامل وی باشد. از همین روست که او می‌تواند مستقیماً این وزرا را عزل و نصب کند. بارزترین نمونه آن را در جریان نزاع

احمدی‌نژاد و خامنه‌ای دیدیم که احمدی‌نژاد وزیر اطلاعات را برکنار کرد، اما خامنه‌ای شخصاً او را در پست وزارت اطلاعات ابقا نمود. پیش از آن نیز او معاون احمدی نژاد را برکنار کرده بود.

آنچه که در مورد نهاد به اصطلاح انتخابی ریاست جمهوری گفته شد، به شکلی دیگر در مورد مجلس ارتجاع اسلامی نیز صادق است. با این تفاوت که رسمی و علنی، زنان و معتقدین به برخی ادیان و مذاهب دیگر را حذف نکرده‌اند، بلکه چند نفری از آن‌ها را که سرسپردگی‌شان به رژیم کاملاً محرز است، به عنوان دکتور در درون طویله اسلامی جای داده‌اند. معمولاً برای این نهاد رژیم نیز افرادی ثبت نام می‌کنند که از طرفداران و سرسپردگان رژیم‌اند و همان‌گونه که ترکیب کنونی این نهاد دستگاه پلیسی نشان می‌دهد، همگی پاسدار، بسیجی، اعضای وزارت اطلاعات و یا آخوندهای دستگاه انگل روحانیت‌اند.

برای انتخابات این نهاد رژیم استبدادی، وزرات اطلاعات، وزارت کشور، سپاه پاسداران و پلیس جمهوری اسلامی هستند که مشترکاً تعیین می‌کنند چه کسانی می‌توانند کاندیدای به اصطلاح نمایندگی مجلس شوند. آن‌ها از میان افرادی که صلاحیت‌شان در دفاع و پاسداری از دولت دینی جمهوری اسلامی و سرسپردگی‌شان به ولی فقیه، محل کمترین تردیدی نیست، تعدادی را گزین می‌کنند. سپس شورای نگهبان نیز تصمیم نهایی را در مورد آن‌ها می‌گیرد و به عنوان کاندیداهای نمایندگی مجلس ارتجاع اسلامی معرفی می‌کند و به مردم این حق را می‌دهند که از میان دست‌چین‌شده‌های رژیم پلیسی - استبدادی، افرادی را انتخاب کنند نهادهای که بدین طریق شکل می‌گیرد نه یک نهاد پارلمانی و انتخابی، بلکه نهادهای پلیسی - استبدادی برای فریب توده ناآگاه مردم است. آنچه هم که مجلس شورای اسلامی تصویب می‌کند، در خدمت تقویت رژیم پلیسی و تحکیم اسارت مردم می‌باشد.

از آنجایی که اغلب باندهای درونی رژیم در این نهاد حضور دارند و هر باندی در پی منافع خاص اقتصادی و سیاسی خود نیز هست، کشمکش‌هایی میان این باندها در جریان است که گاه تشدید می‌شود. طرفداران رژیم جمهوری اسلامی اغلب تلاش می‌کنند که این نزاع‌های درونی مرتجعین را دلیلی بر خصلت نمایندگی مجلس اسلامی معرفی کنند. در حالی که این نزاع اساساً بر سر منافع درونی باندهای رژیم استبدادی - پلیسی است و ارتباطی با منافع مردم و خواست‌های آن‌ها ندارد. بسی مسخره است، نهادهای را که اعضای آن گزین شده دستگاه پلیسی و امنیتی رژیم است و تماماً متشکل از پاسداران، بسیجی‌ها، حزب‌اللهی‌ها، مأموران وزارت اطلاعات و آخوندهای مرتجع است، یک نهاد نمایندگی حتا بورژوازی از نمونه پارلمان معرفی نمود. روشن است که یک چنین نهادهای فاقد قدرت و اختیارات حتا در محدوده پارلمان‌های نیمه دموکراتیک بورژوازی است. نه فقط قدرت و اختیاری جز تصویب جزئیات سیاست‌های کلی رژیم که آن‌ها را ولی فقیه تعیین

می‌کند، از خود ندارد، بلکه ناچیزترین مصوبه‌های آن نیز توسط شورای نگهبان کنترل می‌شود که چیزی برخلاف چارچوب نظم استبدادی و خواست و سیاست‌های ولی فقیه در آن نباشد. در مواردی هم که مسایل مهمتری مطرح است، خود ولی فقیه رأساً دخالت می‌کند و به مجلس تحت امرش دستور می‌دهد که چه چیزی را تصویب کند و یا نکند. مواردی را که خامنه‌ای به مجلس ارتجاع اسلامی دستور داده است که چیزی را تصویب نکند یا نکند، اقدامی را انجام بدهد یا ندهد، کم نیست. گماشتگان دیکتاتور رأس نظام در مجلس ارتجاع اسلامی همواره گفته‌اند که مجری اوامر ولی فقیه‌اند. مجلس ارتجاع چیز دیگری جز یک نهاد پلیسی - استبدادی در خدمت رژیم استبدادی جمهوری اسلامی و دیکتاتوری مطلق‌العنان آن، ولی فقیه نیست. این نهاد نیز، نهاد انتصابی رژیم استبدادی حاکم است. ما دیگر وارد بحث ده‌ها ارگان و نهادهای که سران و مقامات آن‌ها مستقیماً توسط خامنه‌ای گماشته شده‌اند از نمونه دستگاه قضایی، مجمع تشخیص مصلحت، صدا و سیما، رؤسا و فرماندهان ارتش، سپاه، پلیس و غیره و غیره نمی‌شویم که به بحث "انتخابات" ارتباط پیدا نمی‌کند.

بنابراین کاملاً روشن است که در جمهوری اسلامی نه نهاد انتخابی و نمایندگی وجود دارد و نه به طور واقعی مردم از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردارند.

ممکن است طرفداران پوشیده و آشکار استبداد، ادعا کنند که نظام‌های پارلمانی بورژوازی نیز در آغاز پیدایش نظم سرمایه‌داری، همین محدودیت‌ها را داشتند و جمهوری اسلامی هم از نمونه آنهاست.

این یک توجیه‌گری در دفاع از رژیم پلیسی - استبدادی‌ست. البته در طول تاریخ نظام سرمایه‌داری و پیدایش نظام پارلمانی در مراحل اولیه آن، سابقه داشته است که بخش وسیعی از مردم از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند و فی‌المثل ضوابطی همچون داشتن دارایی و ثروت، ملاک این محدود کردن حقوق مردم قرار می‌گرفت، اما در آنجا در همان محدوده تنگ و باریکی که حق رأی و ارگان‌های انتخابی به رسمیت شناخته شده بود، اصل آزادی انتخابات رعایت می‌شد و در همان محدوده ارگان‌ها و نهادهای انتخاباتی وجود داشت و نه نهادهای پلیسی - امنیتی، از نمونه آنچه که در ایران وجود دارد. این هم روشن است که توده‌های مردم این کشورها به ویژه طبقه کارگر با مبارزه خود، محدودیت‌ها و موانعی را که این نظام‌های پارلمانی ایجاد کرده بودند، برچیدند که لاقلاً آنچه که از نظر حقوقی، برابری بورژوازی نامیده می‌شود و همراه با آن آزادی سیاسی برای عموم مردم به رسمیت شناخته شود. بگذریم از این که اکنون دیگر حتا دمکراتیک‌ترین نظام پارلمانی، پدیده‌ای از نظر تاریخی ارتجاعی و کهنه شده است، و اکنون نهادهای انتخابی از طراز عالی‌تری، نظیر شوراهای در دستور کار طبقه بالنده و مترقی تاریخ قرار گرفته است. اما

تحریم و اعلان جنگ آشکار به نظم موجود

طرفداران پوشیده و آشکار جمهوری اسلامی برای توجیه استبداد به چندین قرن پیش پناه می‌برند. در ایران اما همان نهادهای بورژوازی ناقص و محدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال پیش نیز وجود ندارد و آنچه که هست، انتصابات ولی فقیه، دیکتاتور مطلق‌العنان است و مؤسسات پلیسی - استبدادی که به عنوان نهادهای انتخابی جا زده می‌شوند، بنابراین در کشوری که توده‌های بسیار وسیع مردم و حتا متجاوز از ۹۰ درصد جمعیت کشور نه به طور واقعی از حق رأی برخوردارند و نه به طور واقعی می‌توانند انتخاب کنند و انتخاب شوند و اصلاً نهادهای انتخابی وجود ندارد، در این‌جا "انتخابات" مضحک‌های بیش نیست و مادام که این وضعیت وجود دارد، وظیفه هر سازمان سیاسی انقلابی است که همواره آن را به عنوان فریب و نیرنگ دستگاه پلیسی و استبدادی افشا کند، از توده‌های مردم بخواهد که فریب رژیم پلیسی - استبدادی را نخورند و از شرکت در خیمه‌شب بازی انتخاباتی رژیم امتناع کنند، یعنی آن را تحریم نمایند.

اما صرفاً امتناع از رأی دادن و عدم شرکت در انتخابات قلابی، کافی نیست. این یک اقدام غیر فعال است و به رژیم آسیب جدی وارد نمی‌آورد. چون همان گونه که همگان آگاهند و حتا برخی از سران جناح‌های رژیم نیز به آن اعتراف کرده‌اند، رژیم پلیسی - استبدادی به سادگی می‌تواند میلیون‌ها رأی قلابی از صندوق‌های خالی رأی درآورد. مهم این است که این امتناع از رأی دادن همراه با اقدام مبارزاتی فعال برای برچیدن تمام دستگاه رژیم ارتجاعی حاکم باشد. وقتی که از تحریم فعال صحبت می‌شود، اعتراض به شکل و چگونگی یک نهاد معین و در چارچوب آن نیست که فرضاً با حک و اصلاح، نزاع پایان یابد، بلکه مبارزه برای برانداختن آن است. و این نفی و براندازی نهاد رژیم پلیسی - استبدادی، حمله‌ای مستقیم به رژیم و اعلان جنگ آشکار به کلیت نظام است. از این‌رو تحریم فعال فراخوان به تعرض علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی آن است.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا شرایط عینی این تعرض نیز وجود دارد؟ یعنی بر یک تحلیل و ارزیابی عینی از اوضاع سیاسی جامعه، خلیفات و مبارزات توده‌های مردم و وضعیت رژیم مبتنی هست؟

بی‌تردید، وقتی که در یک نظم سرمایه‌داری، رژیم پلیسی - استبدادی حاکم باشد، توده‌های کارگر و اقشار خرده بورژوازی، زنان و جوانان، در یک کلام اکثریت بسیار بزرگ مردم، محروم از هر گونه آزادی سیاسی و حتا محروم از آزادی‌های فردی، زیر فشار بی‌حقوقی، اختناق و سرکوب قرار داشته باشند و رژیم پلیسی - استبدادی، اختناق و سرکوب را به درجه‌ای رسانده باشد که گروه‌های متعددی از نمایندگان سیاسی بوژوازی نیز در اپوزیسیون قرار گرفته باشند، در چنین جامعه‌ای نارضایتی توده‌ای از وضع موجود بسیار گسترده است و اکثریت بزرگ مردم برای برانداختن نظم پلیسی - استبدادی مبارزه می‌کنند. این واقعیت را مبارزات توده‌های مردم ایران مکرر نشان داده

است. مبارزاتی که گاه به مرحله قیام و جنگ خیابانی نیز فرارونده است.

در ایران، اما فقط نارضایتی عمومی از رژیم اختناق و سرکوب و مبارزه برای کسب آزادی، یک مبارزه بالفعل نیست. رژیم استبدادی با بحران‌های متعدد در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبه‌روست. تمام سیاست‌های رژیم برای غلبه بر این بحران‌ها به شکست انجامیده است. این بحران‌ها به ویژه تضاد میان کارگران و زحمتکشان را با رژیم حاکم تشدید کرده است. بحران اقتصادی، وضعیت توده‌های کارگر و زحمتکش را به نحو غیر قابل توصیفی وخیم‌تر کرده است. فقر، بیکاری و گرانی ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. کارگران در اشکال متنوعی از مبارزه، اعتصابات، تجمعات اعتراضی، بستن جاده‌ها، رامپیمایی‌های خیابانی، پیوسته نارضایتی و اعتراض خود را به نظم موجود ابراز داشته‌اند. به جز جیره‌خواران رژیم و پاسداران نظم موجود، اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران به دلایل متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهان سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران هستند. لذا شرایط عینی نه فقط برای تحریم، بلکه سرنگونی رژیم فراهم است.

باید دقیقاً در شرایطی که رژیم بساط خیمه‌شب بازی خود را پهن کرده است، از تمام امکانات

علنی و غیر علنی برای تشدید تبلیغ علیه رژیم استفاده کرد و ماهیت این خیمه شب‌بازی را حتا برای ناآگاهترین بخش توده مردم افشا کرد. باید به توده‌های وسیع مردم توضیح داد که نه تنها شرکت در این خیمه‌شب بازی هیچ بهبودی در اوضاع پدید نخواهد آورد، بلکه وضعیتی وخیم‌تر هم به لحاظ اقتصادی و هم سیاسی در پی خواهد داشت.

باید توضیح داد که تنها از طریق مبارزه انقلابی، توسل به اشکال گوناگون مبارزات علنی، تجمعات، تظاهرات و گسترش اعتصابات و نهایت اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه و استقرار ارگان‌های نمایندگی و انتخابی واقعی یعنی شوراهاست که می‌توان از وضعیت فاجعه‌باری که رژیم ارتجاعی حاکم به مردم تحمیل کرده است نجات یافت. باید از توده‌های مردم خواست که تمام مقررات و قوانین رژیم را زیر پا بگذارند، اعتصابات و اعتراضات خود را گسترش دهند و در هر کجا این امکان وجود داشت با سازماندهی تجمعات، رژیم و خیمه‌شب بازی آن را به محاکمه کشند. هدف تحریم فعال، سرنگونی جمهوری اسلامی، کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان و استقرار یک حکومت شورایی‌ست. حتا اگر این تعرض به قدر کافی نیرومند نباشد که سرآغازی برای سرنگونی فوری رژیم باشد، تحریم فعال رژیم را به شدت تضعیف خواهد کرد و روند سرنگونی آن تسریع خواهد نمود.

جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



کارگران و زحمتکشان!

تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می‌دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپائی اعتصاب عمومی و سراسری است.

اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون‌ها تن از توده‌های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعال بکشاند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد. اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه‌ای فلج‌کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق‌تر ساخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی نهادها و ارگان‌های دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین‌المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت. اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیع‌تری را برای شکل‌گیری تظاهرات توده‌ای فراهم آورد. اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به یک شکل عالی‌تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم خواهد ساخت.

برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار- نان - آزادی - حکومت شورایی

تشدید نابرابری اشتغال زنان در جمهوری اسلامی

خانوار را به تباهی کشانده است. به رغم اینکه طبقه حاکم ایران به طور مستمر با تکیه بر قوانین ارتجاع اسلامی و با اعمال سیاست تبعیض جنسیتی از ورود عمومی زنان به عرصه فعالیت های کار و تولیدی ممانعت به عمل می آورد و تا آنجایی که برایش مقدور بوده است خانه نشینی را برای زنان جامعه تبلیغ و ترویج می کند، اما موضوع بیکارسازی و اعمال تبعیض جنسیتی در امر اشتغال زنان طی سال های اخیر شکل گسترده تری به خود گرفته است. طبق آخرین آمارهای که مرکز آمار ایران انتشار داده است و خبرگزاری ها از جمله ایلنا و خبر آنلاین گزارش آن را منتشر کرده اند تا سال های نیمه دوم دهه ۸۰ از مجموع نیروی کار زنان، تنها ۱۳ درصد آنان یعنی حدود ۳ میلیون نفر مشغول به کار بوده اند. این میزان از اشتغال زنان تا سال ۶۵ کمتر از یک میلیون نفر بود که بعد از پایان جنگ به دلیل مجموعه تلفات نیروی کار مردان در جنگ ارتجاعی ایران و عراق و نیاز زنان در تامین نیروی کار و جایگزینی تلفات حاصل از جنگ ارتجاعی منجر به افزایش رشد میزان نرخ اشتغال زنان گردید. تازه همین میزان نیز طی پنج سال گذشته با تشدید بیکاری و اعمال سیاست نابرابری اشتغال زنان منجر به بیکاری ۹۰۰ هزار نفر از زنان شاغل شده است. (۱)

میزان نرخ ۱۳ درصدی اشتغال زنان در سال ۱۳۸۵ در مقایسه با سال ۱۳۳۵ گویای دو برابر شدن میزان نرخ بیکاری زنان در جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر سیاست جمهوری اسلامی در امر اشتغال زنان از سیاست حاکم بر مناسبات تولیدی نیمه فئودالی و نیمه سرمایه داری ایران در دهه ۳۰ نیز عقب افتاده تر و ارتجاعی تر است. تازه این در شرایطی است که به صحت آمارهای ارائه شده از طرف مرکز آمار و دیگر منابع جمهوری اسلامی یقین داشته باشیم، که البته عموماً این چنین نیست. چرا که حاکمان جمهوری اسلامی در موضوعاتی از قبیل اشتغال به کار و ارائه کارهای اجرایی سعی می کنند با ارائه آمارهای دروغ، درصد بالاتری از واقعیت را ارائه دهند و در عوض در مورد تورم، گرانی، اعتیاد، دزدی، اختلاس، قاچاق مواد مخدر و دیگر ناهنجاری های اجتماعی همواره در مسیر ارائه کاهش بیش از اندازه نرخ آمار موجود در جامعه حرکت می کنند. با این همه، باید اذعان کرد که برای نشان دادن تبعیض جنسیتی در امر اشتغال زنان در ایران نیاز چندان به تحلیل اقتصادی و ارائه آمارهای دقیق از منابع دولتی و یا منابع مستقل از دولت نیست. همین آمارهای نه چندان دقیق ارائه شده توسط دستگاه های دولتی جمهوری اسلامی به روشنی درصد بیکاری و اعمال تبعیض جنسیتی زنان در امر اشتغال را نشان می دهد.

وجود بیکاری گسترده در جامعه و تبعیض در

امر اشتغال زنان مقوله ای نیست که تبعات منفی و بازدارنده آن صرفاً در حد عدم تامین معاش زنان متوقف گردد. گسترش عمومی بیکاری در جامعه و به طور اخص بیکاری و تبعیض در امر اشتغال زنان علاوه بر نابسامانی های اجتماعی، تبعات ویرانگری را برای زنان کشور به همراه دارد. گسترش فحشا و پایین آمدن سن متوسط زنان تن فروش به ۱۷ سال از جمله عوارض اولیه اعمال اینگونه نابرابری های اجتماعی است که ریشه در نظام سرمایه داری و اجرای قوانین محدودیت زای مذهبی قرون وسطایی علیه زنان دارد. ناامیدی، سرخوردگی و بی آیندهی زنان در امر اشتغال، مجموعه عوارض دیگری هستند که هم اکنون یک وضعیت بحرانی را برای زنان کشور رقم زده است. گرایش رو به رشد زنان جهت ورود به دانشگاه و کسب مدارک عالی با هدف ورود به بازار کار، دست کم بخشی از تلاش های مستمر زنان برای برون رفت از بحران بیکاری، سرخوردگی های اجتماعی و بی آیندهی در امر اشتغال و دیگر تبعیضات جنسیتی است که این تلاش مستمر و پیگیرانه آنان نیز به دلیل وجود همان قوانین دینی و ضد زن حاکم بر کشور با در بسته مواجه شده است. (۲)

اگرچه بخش عمده موضوع بیکاری گسترده زنان و تبعیض در امر اشتغال آنان را باید در ایدئولوژی هیئت حاکمه و وجود قوانین ضد زن و محدودیت های اعمال شده علیه زنان ایران جستجو کرد، اما بخش دیگری از این بیکارسازی های اعمال شده علیه زنان مربوط به شرایط کلی رژیم و نتیجه تشدید بحران اقتصادی و سیاست های ضد کارگری حاکم بر جمهوری اسلامی است. سیاستی که طی سال های گذشته با اعمال سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی حذف سوبسیدها و آزاد سازی قیمت ها، عملاً باعث تعطیلی کامل بسیاری از کارخانه ها و یا کاهش میزان تولید در بقیه مراکز تولیدی شده است. با اعمال این سیاست جمهوری اسلامی، علاوه بر بیکارسازی صدها هزار نیروی کار در کارخانه ها سبب پایین آمدن بیش از حد میزان ایجاد اشتغال به کار جدید در کل جامعه بوده است. جامعه ای که طی سال های ۸۵ تا ۹۰ سالانه یک میلیون نفر نیروی کار جدید وارد بازار کار شده اند، اما طی همین مدت هر ساله فقط ۱۴ هزار شغل جدید توسط دولت جمهوری اسلامی ایجاد شده است. (۳)

در این وضعیت نیز، با توجه به همان سیاست تبعیض آمیز حاکم بر جمهوری اسلامی، زنان کشور اولین قربانیان بیکارسازی گسترده طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران شده اند. گرچه در جمهوری اسلامی تبعیض و نابرابری در امر اشتغال زنان، نابرابری دستمزد و بیکارسازی، ابعادی گسترده تر از دیگر کشورهای سرمایه داری دارد، اما این تبعیض و نابرابری صرفاً به جمهوری اسلامی خلاصه

نمی شود. بیکارسازی و تبعیض در امر اشتغال زنان ریشه در مناسبات سرمایه داری داشته و دارد. از این منظر، در تمام کشورهای سرمایه داری زنان کم و بیش جزو نخستین کسانی هستند که قربانی بیکارسازی در هنگام بروز بحران های ادواری مناسبات تولید سرمایه داری می شوند. اما این پدیده در جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت فوق ارتجاعی این نظام و نیز به دلیل اعمال تشدید قوانین ضد زن و تلفیق دین و دولت سرمایه داری به امری بسیار فراتر از تبعیض و نابرابری های متعارف در جوامع سرمایه داری تبدیل شده است. آنچه را که حاکمان اسلامی بر زنان ایران تحمیل کرده اند، صرفاً در محدوده تبعیض در امر اشتغال خلاصه نمی شود. نظام سرمایه داری حاکم بر ایران با تکیه بر قوانین ارتجاعی اسلامی در مسیر بی حقوقی زنان ایران تا حذف کامل ابتدایی ترین حقوق فردی، اجتماعی و نیز سلب تمامی آزادی های انسانی، دموکراتیک و سیاسی آنان پیش رفته است. بیکارسازی گسترده و تشدید تبعیض در امر اشتغال زنان توسط رژیم جمهوری اسلامی، صرفاً گوشه ای از مجموعه سیاست های تبعیض جنسیتی و نابرابری علیه زنان ایران است.

پا نوشت ها:

(۱) - خبرگزاری ایسنا در روز ۷ خرداد ۹۲ به نقل از مسعود نیلی تدوینگر اولین سند استراتژی توسعه صنعتی و نیز معاون سازمان برنامه و بودجه در زمان هاشمی رفسنجانی در جمع اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران نوشت: تعداد شاغلان زن در سال ۱۳۶۵ کمتر از یک میلیون نفر و تا سال ۸۴ به ۴ میلیون نفر رسید. و این در شرایطی است که طی سال های ۸۵ تا ۱۳۹۰ حدود ۹۰۰ هزار نفر از تعداد زنان شاغل کم شده است.

(۲) - طبق سرشماری مرکز آمار ایران، ۱/۴۸ درصد زنان بیکار ایران تحصیلات دانشگاهی دارند. این میزان برای مردان ۷/۱۴ درصد است. تازه اعلام این درصد از زنان بیکار دارای تحصیلات دانشگاهی در شرایطی است که طبق تعریف مرکز آمار ایران افرادی که دو روز در هفته دست کم به میزان یک ساعت در روز فعالیت کاری دارند، شاغل محسوب می شوند. البته این سیاست مرکز آمار ایران برگرفته از سیاست ضد کارگری سازمان جهانی کار است که در تعریف فرد شاغل می گوید: شاغل کسی است که طی ۱۰ روز گذشته یک ساعت کار کرده و درآمد داشته باشد.

(۳) - خبرگزاری فارس، ۲۷ فروردین به نقل از مسعود نیلی اقتصاددان و استاد دانشگاه صنعتی شریف در برنامه تلویزیونی پایش نوشت: طی سال های ۸۰ تا ۸۵ به طور متوسط ۶۹۵ هزار شغل در هر سال ایجاد شده که این رقم در سال های ۸۵ تا ۹۰ به ۱۴ هزار نفر رسیده است. در واقع خالص اشتغال در این مدت صفر بود است و این در حالی است که موج جمعیت دهه ۶۰ وارد بازار کار شده است.

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

چشم‌انداز تیره و تار اقتصاد در بودجه ۹۲

به بنیه دفاعی اختصاص یافته است. یعنی جدا از بودجه‌های هنگفت وزارت دفاع و دیگر نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، ۵ میلیارد دلار که به نرخ ارز مرجع بیش از ۱۲ هزار میلیارد تومان و به نرخ ارز آزاد حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان می‌شود، به تقویت ماشین جنگی حکومت اسلامی اختصاص یافته و باز خوب است دقت کنیم که این مبلغ بیش از میزانی است که دولت به بودجه‌ی عمرانی یعنی کل پروژه‌های عمرانی کشور در طول سال گذشته اختصاص داده است (۲۰ درصد بودجه عمرانی مصوب سال ۹۱ که ۱۲ هزار میلیارد تومان می‌شود).
چگونگی پیشرفت پروژه پارس جنوبی (عسلویه) یک نمونه از ریخت‌وپاش، بی‌برنامگی و عدم سرمایه‌گذاری کافی توسط دولت است. براساس گزارشی که خبرگزاری حکومتی "مهر" به‌تازگی منتشر نموده، با وجود سرمایه‌گذاری ۴۶ میلیارد دلاری در طول سال‌های ۸۹، ۹۰ و ۹۱ حتی یک فاز جدید هم تا پایان سال جاری به بهره‌برداری نخواهد رسید و حداکثر پیشرفت فیزیکی این فازها ۶۵ درصد است (فازهایی که در خرداد ۸۹ قرار شده بود در طی ۳۵ ماه به پایان برسند). حتی بسیاری از فازهای قدیمی نیز که پیشرفت بالای ۸۰ درصد دارند، برای تکمیل و راه‌اندازی نهایی به منابع مالی نیاز دارند که این منابع از سوی دولت تخصیص نیافته و در نتیجه هیچ افزایشی در تولیدات منطقه بوجود نیامده است. برای همین است که امروز در عسلویه کارگرانی به‌مراتب کمتر نسبت به گذشته کار می‌کنند و حتی شرایط کاری نیز نسبت به گذشته در عسلویه بسیار بدتر شده است.

پارانه‌ها

اگرچه مجلس با اجرای مرحله دوم هدفمندسازی پارانه‌ها که دولت برای آن بودجه ۱۲۰ هزار میلیارد تومانی در نظر گرفته بود، مخالفت کرده و درآمد دولت از محل آزادسازی قیمت‌ها را به ۵۰ هزار میلیارد تومان محدود کرد. اما برای تامین همین مبلغ نیز مجلس اجازه افزایش ۳۸ درصدی بهای حامل‌های انرژی را داده است، در حالی که در ازای این افزایش، قرار نیست حتی ریالی به پارانه‌های نقدی مردم افزوده شود.
افزایش ۳۸ درصدی بهای حامل‌های انرژی که هم‌امروز نیز و با اجرای مرحله اول آزادسازی قیمت‌ها به میزان سرسام‌آوری رشد کرده‌اند، بیشک تاثیر زیادی بر هزینه‌های کارگران و زحمتکشان و افزایش تورم خواهد گذاشت. جدا از تاثیری که به‌طور مستقیم مردم در قبض‌های گاز و برق و نرخ‌های حمل‌ونقل مشاهده خواهند کرد، گرانی حامل‌های انرژی آن‌هم ۳۸ درصد می‌تواند به‌طور غیرمستقیم بر بهای دیگر نیازهای توده‌ها همچون نان تاثیر بگذارد، چرا که

حتا تنورهای نانوبایی نیز به سوخت نیاز دارند. بنابر این از این جهت نیز بودجه سال ۹۲ فشارش را بر شانه‌های کارگران و زحمتکشان افزایش می‌دهد.

افزایش بهای خدمات دولتی

اما افزایش قیمت‌ها در بودجه و به ضرر توده‌های زحمتکش به افزایش بهای گاز و برق و بنزین محدود نمی‌شود. تمامی خدمات دولتی با افزایش بهای روبرو شده‌اند. از گرفتن شناسنامه، کارت پایان خدمت و پاسپورت گرفته تا صدور برگ سند مالکیت، تعویض پلاک خودرو و تعرفه رسیدگی به دعوی حقوقی و کیفری. حتی هزینه برق، فرآورده‌های نفتی و آب نیز به بهانه‌های مختلف باز هم افزایش پیدا کرده‌اند. در بودجه ۹۲ هر لیتر فرآورده‌های نفتی به بهانه توسعه شبکه خطوط لوله انتقال نفت خام ۵ درصد، نرخ آب شهری به بهانه‌ی تامین آب شرب روستایی هر متر مکعب ده تومان، به ازای هر متر مکعب گاز طبیعی به بهانه احداث تاسیسات و خطوط لوله گاز رسانی ده تومان و بهای هر کیلو وات ساعت برق (در شهرها) ۳۰ ریال به عنوان عوارض افزایش یافته‌اند. افزایش بهای این کالاها را که مردم باید بپردازند و به‌منظور بالا بردن درآمدهای دولت صورت گرفته در حالی‌ست که حوزه‌های علمیه، مساجد و دیگر مراکز مذهبی از پرداخت حق انشعاب خدمات شهری معاف شده‌اند!!!

افزایش مالیات

برای درآمدهای مالیاتی دولت در بودجه ۹۲ نسبت به سال گذشته ۲۱ درصد افزایش در نظر گرفته شده و این در حالی‌ست که حتی سال گذشته نیز دولت نتوانست درآمدهای مالیاتی منظور شده در بودجه را تحقق بخشد. براساس پیش‌بینی مرکز پژوهش‌های مجلس، درآمدهای مالیاتی دولت در بودجه ۹۲ دو برابر میزانی در نظر گرفته شده که در سال گذشته تحقق یافته است. یکی از نتایج عدم تحقق درآمدهای مالیاتی، کسری بودجه می‌باشد که باز تاثیری منفی بر اقتصاد از طریق افزایش نقدینگی و تورم خواهد گذاشت. اما کدام بخش از مالیات‌های پیش‌بینی شده تحقق نمی‌یابند؟

براساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس، آن قسمت از درآمد حاصل از مالیات غیرمستقیم که مالیات بر کالاها و خدماتی‌ست که مردم بابت خرید آن‌ها پول پرداخت می‌کنند در بودجه سال گذشته تحقق پیدا کرده است. مالیات مستقیمی نیز که از درآمد کارگران و کارمندان گرفته می‌شود نیز عموماً تحقق پیدا می‌کند. تنها بخشی که همواره با مشکل روبرو است، پرداخت مالیات از سوی سرمایه‌داران بودجه‌تجار می‌باشد. وقتی صحبت از عدم تحقق درآمدهای مالیاتی می‌شود، در واقع عدم پرداخت مالیات از سوی سرمایه‌داران است. حال قرار است که در بودجه سال جاری نیز بخش عمده مالیات را به شکل

مستقیم و غیرمستقیم کارگران و زحمتکشان بپردازند. درآمد مربوط به مالیات کالاها و خدمات (مالیات غیر مستقیم) در بودجه سال جاری به ۱۱ هزار و پانصد میلیارد تومان افزایش پیدا کرده است که این افزایش نیز تاثیر خود را در گران شدن کالاها خواهد گذاشت. این بخش از مالیات، در واقع پولی‌ست که از جیب کارگران و زحمتکشان می‌رود. در حالی دولت و مجلس مالیات غیرمستقیم را افزایش داده‌اند که بخش بزرگی از کارفرمایان کشور از جمله سپاه، شرکت‌های وابسته به نهادهای مذهبی و مانند آن که حدود نیمی از اقتصاد را در کنترل خود دارند از دادن مالیات معاف می‌باشند.

کسری بودجه

یکی از معضلات بودجه و اثرات تخریبی آن در اقتصاد بیمار ایران، کسری بودجه می‌باشد که به‌ویژه سال گذشته تاثیرات ویرانگری از خود برجای گذاشت. البته کسری بودجه همیشه یکی از عوارض بودجه بوده است حتی در زمانی که دولت احمدی‌نژاد از درآمدهای بی‌نظیر نفتی برخوردار شده بود. اما از سال گذشته و با کاهش درآمدهای نفتی، درآمدهای دولت نیز به‌شدت کاهش یافت. اگرچه تشدید بحران اقتصادی نیز در کاهش درآمدهای دولت تاثیر داشته است، اما این تاثیر در مقایسه با تاثیری که درآمد نفتی دارد ناچیز می‌باشد.

یکی از اشکال تاثیر تشدید بحران اقتصادی در کسری بودجه را می‌توان به‌طور مشخص در عدم استقبال از خرید اوراق قرضه (مشارکت) دید. در اقتصادی که تورم آن حدود ۶۰ درصد است، کمتر کسی حاضر می‌شود تا اوراقی را بخرد که برای آن مثلاً ۲۰ درصد سود در نظر گرفته شده است. به گفته‌ی مرادی معاون احمدی‌نژاد، در سال گذشته از ۵ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکتی که دولت ارائه کرد تنها ۱۲۶۶ میلیارد تومان آن خریداری شد. وی مدعی شد که ۹۵ درصد از اوراق مشارکت در نظر گرفته شده برای بودجه سال ۹۲ تحقق‌ناپذیر می‌باشد.

به‌گفته‌ی قادری سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس در سال ۹۱ از ۱۴۴ هزار میلیارد تومان سقف درآمد و هزینه‌های بودجه عمومی، دولت توانسته است تنها ۹۰ هزار میلیارد تومان از درآمدها را تحقق ببخشد و ۵۴ هزار میلیارد تومان کسری بودجه بوده که کاهش صادرات نفت تاثیری غیرقابل انکار در آن داشته است. به‌گفته‌ی ثروتی دیگر نماینده مجلس که کسری بودجه سال ۹۱ را ۷۷ هزار میلیارد تومان می‌داند، در لایحه بودجه ۹۲ کسری بودجه با رشد ۱۱٪ / ۸۶ هزار میلیارد تومان خواهد رسید.

این را هم در نظر بگیریم که اگرچه صادرات نفت کاهش یافته است، اما میزان ریالی بهای دلارهای حاصل از صادرات نفت به دو برابر افزایش یافته است و به این ترتیب بر روی کاغذ درآمدهای نفتی چندان تغییری نکرده‌اند. برای

تندیچ‌های سیاسی و عاقبت مرکز نشینی

رای به سود افراد برگزیده شورای نگهبان دفاع کرده بودند، این بار مجالی برای بازی در بساط ولی فقیه نیافتند، نه این که خودشان نخواستند باشند، بلکه دایره نمایش این بار به قدری تنگ و محدود بود که جایی برای بازی آن‌ها نمی‌گذاشت و لذا به صف تحریمی‌ها پیوستند.

پیوستن این‌ها به کمپ تحریمی‌ها معنایش حتماً این نبود که همه آن‌ها امید به استحاله رژیم و تغییر درونی نظام و گذار مسالمت‌آمیز به "دمکراسی" و امثال آن را به کلی از دست داده‌اند، بلکه از آن‌رو بود که رهبر و ولی فقیه حکومت اسلامی و گماشتگان وی در شورای نگهبان، کاندیدای دلخواه و امید این‌ها را از نمایش حذف کرد. این‌ها که بعد از اعلام نامزدی هاشمی رفسنجانی برای ریاست جمهوری با شوق و حرارت فوق‌العاده‌ای در اهمیت و وصف انتخابات ریاست جمهوری و همچنین در ضرورت شرکت در آن و حمایت از رفسنجانی سخن‌سرایی می‌کردند، وقتی که دستگاه گزینش و تعیین نامزدها، رفسنجانی را از بازی حذف کرد، از آن‌جا که در بین سایر نامزدها کسی را نمی‌دیدند که در درون حاکمیت بتواند معادله قدرت را آن‌طور که آن‌ها می‌خواهند اندکی به زیان ولی فقیه بر هم زند، از این معرکه کنار ماندند. در واقع این‌ها نبودند که نخواستند و یا نمی‌خواستند در شعبده‌بازی و مضحک‌های که خامنه‌ای راه انداخته بود شرکت جویند، برعکس، آن‌ها با توجیهات مختلفی همگی آماده شده بودند سهم خود را در این نمایش مسخره که قرار بود یک "حماسه سیاسی" از آن ساخته شود و خامنه‌ای معرکه‌گیر اصلی هم گفته بود که ریختن هر رأی به صندوق، یک رأی اعتقاد به جمهوری اسلامی و تأیید نظام است، ادا کنند. با این همه خامنه‌ای فرمان‌روای بلامنازع دستگاه سیاسی استبداد، برای جلوگیری از تکرار حوادث دوره پیشین، با حذف یار دیرین خود و یکی از ستون‌های اصلی نظام، آن‌ها را نیز از شرکت در این معرکه محروم ساخت!

مضحکه انتخاباتی رژیم این بار اگر هیچ خاصیتی نداشت اما از این خصوصیت برخوردار بود که اولاً مسخره بودن انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی را عربان‌تر از گذشته در برابر چشم مردم قرار داد و ثانیاً یک بار دیگر پرده از روی ماهیت برخی از سازمان‌های سیاسی و رهبران آن‌ها برداشت. این حقیقت که سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی به ویژه در دوران‌های پر تلاطم و متحول که سرشار از چرخش‌ها و رویدادهای مهم سیاسی هستند، ماهیت واقعی خود را کاملاً برملا می‌سازند، پیوسته صحت خود را به اثبات رسانده است. چرا چنین است؟ چرا شرایط متلاطم و چرخش روی‌داد های سیاسی پرده از ماهیت سازمان‌ها و احزاب سیاسی بر می‌کشد؟ به این دلیل ساده که در پرتو این تحولات سیاسی، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی نیز نمی‌توانند صرفاً به حرف اکتفا کنند بلکه ناگزیر می‌شوند به عمل سیاسی جدی روی آورند و در مبارزه طبقاتی نقشی فعال ایفا کنند. به عبارت دیگر شرایط

سیاسی جامعه آن‌ها را وادار می‌کند که به لحاظ عملی و نظری موضع سیاسی صریحی اتخاذ نمایند.

اما این فقط مختص دوران‌های انقلابی و چرخش رویدادها و تندیچ‌های شدید سیاسی نیست که جریان‌های سیاسی و از جمله نیروهای چپ و کمونیست را وادار می‌سازد که خود را نه آن‌طور که خود می‌گویند و ادعا می‌کنند، بلکه همان‌طور که واقعاً هستند در معرض دید و قضاوت عموم قرار دهند. در شرایط کنونی و بر بستر بی‌ثباتی و بحران‌هایی که بر جامعه حکم‌فرماست، برخی تحولات و رویدادهای سیاسی به ویژه اگر غیر منتظره باشند نیز می‌توانند نتایج کم و بیش مشابهی به بار آورند. از این نمونه است وقایع مربوطه به انتخابات ریاست جمهوری و اعلام کاندیداتوری رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام هاشمی رفسنجانی. این موضوع علی‌رغم آن که رویداد سیاسی چندان مهم و بزرگی نبود، اما از آن‌جا که رویداد غیر منتظره‌ای بود، تأثیرات خود را حتا در درون نیروهای به اصطلاح چپ و انقلابی نیز برجای گذاشت. نمونه بارز آن موضعی است که محمدرضا شالگونی نظریه‌پرداز راه کارگر (هیئت اجرایی) از این پس (ه. ا) پس از اعلام نامزدی هاشمی رفسنجانی اتخاذ نمود. موضعی که البته با توجه به شناخت از مواضع، نوسانات و چرخش‌های دائم به راست راه کارگر و رهبر مرکز نشین آن شالگونی غیر منتظره نبود، اما راست‌تر از موضع جریان‌ات راست و بورژوازی بود.

محمدرضا شالگونی نظریه‌پرداز راه کارگر (ه. ا) در یک گفتگوی رادیویی با مجری رادیو سپهر مورخ ۲۷ اردیبهشت ۹۲، پیرامون انتخابات ریاست جمهوری صحبت می‌کند و سعی می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که نیروهای چپ و کمونیست در برابر این انتخابات چه تاکتیکی باید اتخاذ کنند. آقای شالگونی برای پاسخ به این پرسش، البته به شیوه همیشگی خود به طرح یک رشته مسایل کلی می‌پردازد و حتا از بی‌معنی بودن انتخابات در جمهوری اسلامی و رژیم ولایت فقیه نیز سخن می‌گوید. اما وقتی که می‌خواهد به طور مشخص به این سؤال پاسخ دهد که در انتخاباتی که یکی از نامزدهای آن هاشمی رفسنجانی‌ست چه تاکتیکی باید اتخاذ نمود، دچار لکنت زبان می‌شود! و به جای پاسخ صریح و روشن به این پرسش، توضیحات مشروحه در مورد کنگره آمریکا و سیاست نئوکان‌ها برای عقب راندن جمهوری اسلامی که از سیاست هسته‌ای کوتاه نیامده است، ارائه می‌دهد. از اسرائیل و لابی آن در آمریکا و از این که ولی فقیه "بی بصیرت" و سیاست‌های خارجی و ماجراجویانه آن کشور را به لیه پرتگاه کشانده است سخن می‌گوید! و بعد از همه این‌ها و با توجه به شرایط خطیر و حساس جامعه و انتخاباتی که یکی از نامزدهای اصلی آن هاشمی رفسنجانی‌ست، آقای شالگونی می‌فرماید که در چنین شرایطی نمی‌توان و نباید بی تفاوت بود! و باید کشور را از لیه پرتگاه درآورد!

پایین‌تر خواهیم دید که منظور آقای شالگونی از این که نباید "بی تفاوت" بود، چیست! اما ایشان عجالتاً در مورد این که در انتخابات ریاست جمهوری چکار باید کرد؟ چیزی نمی‌گوید؛ یعنی

به صراحت نمی‌گوید، اما سعی می‌کند با ارائه توضیحات، به طور غیر مستقیم شنونده را متوجه مقصود خود سازد.

از این‌رو شالگونی توضیح می‌دهد که رفسنجانی در میان اصلاح‌طلبان و روحانیت سنتی از نفوذ و پایگاه برخوردار است و در عین حال اهل سازش با آمریکا هم هست! حرف دل آقای شالگونی این است که در شرایط کنونی رفسنجانی تنها کسی است که قادر است کشور را از گودالی که خامنه‌ای به آن انداخته است، و مردم را از فاجعه‌ای که در انتظار آن‌هاست نجات دهد و لذا باید از وی حمایت کرد! این را اما شالگونی با صراحت نمی‌گوید. او می‌گوید: "اگر می‌دانستیم از طریق رفسنجانی می‌شود از این گودال بیرون آمد می‌گفتم به رفسنجانی باید رأی بدهیم، زنده باد رفسنجانی!" شالگونی سپس در توجیه این تاکتیک می‌گوید بسته به اوضاع و احوال باید از اهرم‌های مختلف استفاده کرد. شالگونی در عین آن که ظاهراً بر این مسئله تأکید می‌کند که حتا اگر به رفسنجانی هم رأی بدهیم، این‌طور نیست که او همه چیز را عوض کند، اما می‌گوید، مسئله کلیدی در شرایط حاضر این است که در مقابل آمریکا و مسئله هسته‌ای عقب‌نشینی کند! شالگونی مکرراً تأکید می‌کند که اگر این اتفاق نیافتد و جمهوری اسلامی در مسئله هسته‌ای و غنی سازی عقب‌نشینی نکند، سرنوشت فاجعه‌باری در انتظار کشور است و البته که اضافه می‌کند راه کارگر نمی‌تواند نسبت به این مسئله بی تفاوت باشد و می‌گوید: "مگر کشورمان را از اشغال‌دانی پیدا کردیم؟"

پس تا این جا مسئله عبارت از این است که دار و دسته ولی فقیه با اتخاذ سیاست‌های ماجراجویانه هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم، کشور را به لیه پرتگاه کشانده است. آمریکا مصمم است رژیم را در این عرصه وادار به عقب‌نشینی کند، اما خامنه‌ای که فاقد "بصیرت" و غیر عقل‌گراست، کشور را به سمت فاجعه می‌راند. اکنون کسی باید سکان کشور، لاقط پست ریاست جمهوری را در دست بگیرد که "عقل‌گرا"، اهل سازش با آمریکا و عقب‌نشینی باشد و در عین حال از نفوذ و پایگاه نسبی داخلی هم برخوردار باشد. رفسنجانی اگر چه همه مسایل را حل نخواهد کرد، اما اولاً، عقل‌گراست و مهم‌تر از آن اهل سازش با آمریکا و عقب‌نشینی است!

علی‌رغم تمام این بدیهیات آقای شالگونی نظریه‌پرداز راه کارگر که در این گفتگو به عنوان "تحلیل‌گر برجسته رویدادهای سیاسی ایران، خاورمیانه و جهان" راجع به هر موضوعی از مسئله "مهدویت" گرفته تا "قیامت" با رادیو سپهر صحبت می‌کند، اما در بیان مکتوبات قلبی خود و این که بالاخره دربه اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری چکار باید کرد و چه تاکتیکی باید اتخاذ نمود که به چنین پرسه‌های کمک شود، دوباره دچار من و من و لکنت زبان می‌شود! و از روبرو شدن مستقیم با موضوع طفره می‌رود. شالگونی می‌گوید: "اگر در بین جناح‌های رژیم امکان این هست که اختلافات بالا بگیرد باید از آن استفاده کرد!"

آقای شالگونی طفره نرود! از این کلی‌گویی‌ها که نباید بی‌تفاوت بود و از اختلاف جناح‌ها باید استفاده کرد، دست بردارید! به این پرسش پاسخ دهید که بالاخره در این انتخابات باید شرکت

کرد؟ آیا باید به تحریم فعال روی آورد؟ تاکتیک صحیح در برابر این انتخابات چیست؟ به این سؤال مشخص، پاسخ مشخص بدهید! شالگونی اما می‌گوید: "مردم باید تظاهرات کنند علیه تحریم‌ها، علیه آمریکا و علیه ولی فقیه شعار بدهند و همان نکاتی را که رفسنجانی هم مطرح کرده، یعنی عقب‌نشینی از غنی‌سازی، شعار علیه جنگ و تحریم و غیره را بگویند!" و باز هم از پاسخ صریح به این پرسش محوری طفره می‌رود.

دقت کنید که رفسنجانی کسی است که مورد قبول و حمایت آمریکا و متحدین آن است. در بین اصلاح‌طلبان و روحانیت سنتی نفوذ دارد، اهل سازش و عقب‌نشینی است، همان شعارهای مورد نظر نظریه‌پرداز راه کارگر (ه. ا) را می‌دهد و نامزد انتخابات ریاست جمهوری است! در عین حال نجات کشور از تلاشی و تجزیه و دچار شدن مردم به یک سرنوشت فاجعه‌بار در گرو یک مسئله کلیدی یعنی عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در زمینه هسته‌ای و غنی‌سازی است، حالا انتخابات هم عنقریب در برابر چشم راه کارگر (ه. ا) که نمی‌خواهد نسبت به مسایل جاری "بی‌تفاوت" باشد، برگزار می‌شود. خوب در یک چنین وضعیتی تاکتیک راه کارگر (ه. ا.) چه خواهد بود؟

پاسخ البته خیلی روشن است. ده‌ها بار روشن‌تر از آن است که شالگونی با لکنت زبان بتواند دیدگاه راست خود را در پوشش انبوهی از عبارات کلی بی‌ربط یا با ربط به مسئله پنهان سازد. هر کس به این گفتگوی رادیویی گوش داده باشد، پاسخ به این پرسش و تاکتیک مورد نظر آقای شالگونی را نیز به رغم استادی مسلم ایشان در سفسطه و میانجی‌زایی، دریافته است! با این وجود، ما سخنان شالگونی را دنبال می‌کنیم تا ببینیم عاقبت پاسخ به این پرسش چه می‌شود؟ آقای شالگونی می‌گوید "من همین حرف‌ها را در داخل سازمان راه کارگر هم زده‌ام. آن‌جا به من گفته شد، پس تو می‌گویی به جای تحریم ضربه‌های محکم به خامنه‌ای!" "من هم گفته‌ام، این جمع‌بندی منصفانه‌ای است از بحث‌های من!" "مردم باید بتوانند به سیاست‌های خامنه‌ای یک نه محکم بگویند!"

آقای شالگونی، انصافاً باید گفت که این پاسخ شما، تمام واقعیت را روشن نساخته و فقط نیمی از موضوع را روشن می‌کند! و آن این است که؛ تحریم نه! نیمه دیگر آن که، پس چه؟ هنوز هم ناروشن و فاقد صراحت است! آقای شالگونی، ضربه محکم به خامنه‌ای، چگونه و از چه راهی؟ نه محکم به خامنه‌ای یعنی چه؟ مهم‌تر از این چرا نباید نه به رژیم جمهوری اسلامی گفت؟ مگر ولی فقیه و سیاست‌های خارجی دولت و غنی‌سازی و غیره و غیره جدا از ساختار و ماهیت کلیت رژیم جمهوری اسلامی است؟ چرا مردم نباید یک نه محکم به شعبده‌بازی رژیم و کلیت نظام بگویند؟

گرچه در ماجرای "انتخابات" ریاست جمهوری، هاشمی رفسنجانی حذف شد و گروه‌ها و سازمان‌ها و افرادی از جنس محمد رضا شالگونی فرصت نیافتند تا تمام ماهیت خود را فاش سازند و ایده‌های راست خویش را عملی سازند،

اما حتا حادثه نامزدی رفسنجانی و ورود وی به عرصه انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که گرایش‌های از این دست تاچه حد مستعد چرخش به راست هستند.

حرف‌های شالگونی در مورد شرکت در انتخابات و یا تحریم آن از ابتدا تا انتها و در کلیت خود فاقد صراحت است. با این همه نظریه‌پرداز راه کارگر پس از ذکر کلیات و نکات گوناگونی که شونده بتواند منظور وی را دریابد، در اواخر گفتگوی خود به این موضوع که نباید انتخابات رژیم را تحریم کرد، صراحت بیشتری می‌دهد، اما در مورد شرکت در آن دچار همان لکنت زبان و من و من است. شالگونی که ظاهراً خودش هم متوجه این موضوع شده است این پرسش را مطرح می‌کند که بالاخره آیا باید در انتخابات شرکت کرد؟ و پاسخ‌اش چنین است: "به نظر من نباید دعوت کنیم مردم را به شرکت در انتخابات!" پس چه کار باید کرد؟ "آیا باید انتخابات را تحریم کرد؟" شالگونی برای آن که پاسخ منفی به این پرسش را که در واقع پاسخ مثبت به پرسش پیشین را نیز دربردارد، توجیه کند، می‌گوید: "اگر تحریم به این معناست که انتخابات مربوط به ما نیست، این یعنی بی‌تفاوتی سیاسی و تاکتیک منفعلی است!"

معلوم نیست آقای شالگونی چرا از تاکتیک تحریم، بی‌تفاوتی سیاسی را نتیجه می‌گیرد. اغلب نیروهای چپ و کمونیست از جمله رفقای راه کارگر (کمیته مرکزی) تاکتیک تحریم فعال را اتخاذ کردند. تاکتیک که عملاً به معنای سازماندهی اعتراضات، تظاهرات و دعوت از مردم به استفاده از اشکال مختلف اعتراض و تشدید مبارزه علیه رژیم و براندازی آن است. تاکتیک تحریم فعال بی‌تفاوتی سیاسی نیست، نه بزرگ و انقلابی نه فقط به ولی فقیه و سیاست‌های او، بلکه نه بزرگ و انقلابی به کلیت رژیم است. آیا تاکتیک اعلام جنگ به حکومت و دعوت از مردم به تشدید مبارزه علیه آن تاکتیک منفعلی است یا سرگردانی و تاکتیک نه تحریم و نه (در بهترین حالت) شرکت در انتخابات؟ البته تاکتیک شما عدم شرکت نیست، بلکه شرکت در انتخابات و حمایت از رفسنجانی است! آیا تاکتیک حمایت از رفسنجانی که یکی از مهم‌ترین برپا دارندگان و تحکیم‌بخشندگان مرتجع نظام حاکم است تاکتیک نادرستی است یا تاکتیک تشدید مبارزه برای تعیین تکلیف قطعی با نظام حاکم؟ آیا تاکتیک تحریم فعال که تمام نهادهای قانونی و انتخاباتی نظام ارتجاعی حاکم را زیر سؤال می‌برد و اساس آن عمل و مبارزه انقلابی برای تغییر و دگرگونی وضع موجود است، تاکتیک ناصحیحی است یا شرکت در شعبده‌بازی مضحک خامنه‌ای و تبلیغ باور به تغییر و اصلاح و وضع موجود در چارچوب نظام و نهادهای قانونی نظم موجود؟

نظریه‌پرداز راه کارگر علی‌رغم این موضوع که در لفظ می‌گوید ما از مردم دعوت به شرکت در انتخابات نمی‌کنیم، اما او دل در گرو شرکت در انتخابات دارد. برعکس، تاکتیک تحریم راه کارگر "واقع‌بینانه" نمی‌داند و مخالف آن است. استدلال او این است که با توجه به آمدن رفسنجانی و مشابهی، احتمال این که بخش قابل

توجهی در انتخابات شرکت کنند هست و چنین نتیجه می‌گیرد که نباید انتخابات را تحریم کرد. شالگونی اما پس از صغرا و کیرا کردن‌های بسیار سرانجام جرأت می‌کند به طرح مکنونات قلبی خود نزدیک شود. او می‌گوید: "من از یک نظر فکر می‌کنم که رفسنجانی قوی‌تر بشود و دست بالا پیدا کند، به نفع ماست!" و در ادامه چنین اضافه می‌کند: "با توجه به وضعیت فعلی، این تاکتیک در مقابل تاکتیک تحریم به نظر کارآمدتر است!"

بسیار خوب آقای شالگونی، شما تاکتیک تحریم را رد می‌کنید و به تاکتیک که منجر به قوی‌تر شدن رفسنجانی شود و دست بالا را پیدا کند، معتقد هستید! شما در عین حال می‌گویید که مردم در جریان انتخابات باید تودهنی محکمی به ولی فقیه بزنند! حالا ممکن است شما به این پرسش پاسخ دهید در انتخاباتی که یک طرفش رفسنجانی و طرف دیگرش عوامل خامنه‌ای هستند، از چه طریقی رفسنجانی باید قوی‌تر شود و دست بالا پیدا کند؟ مردم با چه نوع حمایتی از رفسنجانی می‌توانند قدرت او را بالا ببرند؟ آقای شالگونی تندبند و میانجی‌زایی هم حدی دارد! اذعان کنید که شترسواری دولا دولا نمی‌شود! شما آقای شالگونی هم از مردم می‌خواهید از رفسنجانی حمایت کنند چرا که هر چقدر او قوی‌تر شود به نفع شماست! و هم نمی‌خواهید رسماً مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کنید که آرای خود را به سود وی به صندوق‌های رأی بریزند! چرا؟ چون می‌دانید که در آن صورت بالماسکه انتخاباتی رژیم را نیز تأیید کرده‌اید و مردم را به بازی در بساط شعبده‌بازان ترغیب کرده‌اید! اما به صراحت بگویید یا نگویید، نظر قطعی و تاکتیک مورد نظر شما در واقع همین است؛ شرکت در انتخابات و ریختن رأی به صندوق‌ها به سود رفسنجانی! مطمئن باشید تمام تلاش شما در گفتگوی یک ساعته رادیویی، برای پنهان کردن این دیدگاه عمیقاً راست بیهوده از کار درآمده است.

واقعیت این است که مشکل اصلی راه کارگر از قدیم‌الایام در وهله نخست ولایت فقیه و "حفره ولایت فقیه" بوده است و نه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی. نظریه‌پرداز راه کارگر (ه. ا.) نیز حاضر است دست در دست هر کسی و هر جریانی بگذارد که بخواهد در مقابل خودسری‌های ولی فقیه بایستد و یا اندک مخالفتی با ولی فقیه داشته باشد، صرف‌نظر از این که آن فرد یا جریان چه ماهیتی داشته باشد. راه کارگر گاه از هول ولایت فقیه و "حفره ولایت فقیه" به آن‌چنان حفره‌ی عمیقی سقوط می‌کند که نجاتش به سادگی میسر نیست! محمدرضا شالگونی در همین گفتگوی رادیویی نه فقط از رفسنجانی بلکه از اسفندیار رحیم مشایی نیز حمایت کرد. شالگونی ضمن آن که از مشایی به عنوان یک ماجراجو یاد می‌کند، اما تصریح می‌کند که بعد از رفسنجانی، چون مشایی با ولی فقیه مخالف است، او را بر دیگران ترجیح می‌دهد! "من به هر حال اگر از هاشمی رد بشویم می‌گویم مشایی بهتر است با این که تردید ندارم که یک جریان فاشیستی است!"

به نظر می‌رسد همین یک سطر نقل قول از آقای شالگونی برای این که تاکتیک مورد نظر ایشان در انتخابات ریاست جمهوری و ماهیت عدم

تندیج‌های سیاسی و . . .

"بی‌تفاوتی" سیاسی ایشان روشن گردد کافیست! موضع‌گیری رسمی راه کارگر (ه. ا.) در مورد انتخابات ریاست جمهوری با تأخیر همراه بود. این موضوع و نیز بحث‌های کشف شالگونی حول و حوش اتخاذ تاکتیک در قبال انتخابات، حاکی از وجود اختلاف نظر در سازمان راه کارگر (ه. ا.) داشت که شالگونی نیز در همین گفتگو رادیویی به آن اشاره کرد. وجود اختلاف نظر بر سر تاکتیک‌ها در درون هر سازمان و حزب سیاسی، یک موضوع طبیعی و امری بدیهیست. اما صدور اطلاعیه رسمی راه کارگر (ه. ا.) در مورد تحریم فعال انتخابات نشان داد که شالگونی مرکز نشین نتوانسته است یا هنوز نتوانسته است این دیدگاه راست خود را در سازمان راه کارگر (ه. ا.) جا بیاندازد. مشکل آقای شالگونی این بود که نمی‌خواست انتخاباتی را تحریم کند که ممکن بود اقشاری از مردم وارد صحنه انتخابات شوند و در رأی‌گیری شرکت جویند. می‌دانیم که راه کارگر از جمله نیروهایی بود که انتخابات هفدمین دوره ریاست جمهوری در سال ۷۶ را تحریم کرد. اما بلافاصله بعد از پایان مراسم و انتخاب خاتمی، هیئت اجرایی این سازمان با صدور بیانیه‌ای از این موضوع عدول

کرد و تلویحاً شرکت مردم در انتخابات و رأی به خاتمی را تأیید و با شرم‌ساری از کرده خود اظهار پشیمانی نمود. تاکتیک تحریم انتخاباتی که خاتمی پیروز آن شد، در سومین کنگره راه کارگر به یکی از بحث‌های اصلی و مرکزی آن تبدیل گردید.

بحث امروز نظریه‌پرداز راه کارگر نیز در واقع همان بحث قدیمیست که بعد از پشیمانی از تحریم انتخابات مطرح می‌شد. گرایش راست سازمان راه کارگر که در آن موقع هم آقای شالگونی یکی از نمایندگان اصلی آن بود، چنین مطرح کرد که از لحاظ قاعده کلی باید انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرد اما به طور مشخص باید در آن شرکت نمود! چرا؟ به این دلیل که مردم در آن شرکت می‌کنند یا نموده‌اند! استدلال امروز آقای شالگونی هم کم و بیش همان است. اما پای این استدلال چوبین است. گیریم که اقشاری از مردم نیز وارد صحنه انتخاباتی شوند و از روی توهم و ناآگاهی فریباً بخواهند به فردی مانند خاتمی یا رفسنجانی رأی بدهند و از وی بخواهند یا انتظار داشته باشند که مطالبات آن‌ها را برآورده سازد! آیا جز این است که در این گونه موارد باید به مردم توضیح داد و آگاهی‌رسانی کرد که خاتمی (سانسورچی حکومت) و برگزیده شورای نگهبان یا رفسنجانی همدست خمینی جلا و خامنه‌ای، نمی‌توانند به

خواست‌های شما پاسخ دهند، نمی‌توانند بحران‌ها را حل کنند، نمی‌توانند در عرصه‌ی سیاسی و اقتصادی تغییری به سود مردم ایجاد کنند و نمی‌توانند از فقر و فلاکت و بدبختی مردم بکاهند!؟

آقای شالگونی انتخابات را به طور کلی بالماسکه می‌داند، اما به طور مشخص حرفش این است که مردم باید در آن شرکت کنند و آرای خود را به نفع رفسنجانی و به سود "حماسه سیاسی" خامنه‌ای به صندوق رأی بریزند!

گرچه کنگره راه کارگر در آن مقطع در برابر نظریه‌پرداز خود ایستاد و توانست قطعنامه‌ای ولو با اکثریت ناچیز (۵۵ درصد موافق در برابر ۴۵ درصد مخالف) صحت تاکتیک تحریم را تأیید و گرایش راست به نمایندگی محمدرضا شالگونی را عقب براند و راه کارگر را موقتاً از افتادن به جرگه اصلاح‌طلبان و حامیان این یا آن جناح حکومتی نجات دهد، اما ۱۶ سال بعد و انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری نشان داد که این گرایش جان سخت است و به حیات خود ادامه می‌دهد. انتخابات ریاست جمهوری و کاندیداتوری رفسنجانی بار دیگر نشان داد که این گرایش به نمایندگی محمدرضا شالگونی آماده است تا در هر پیچ سیاسی راه کارگر را به زانده بورژوازی تبدیل کند!

جمع‌بندی

چشم‌انداز تیره و تار اقتصاد در بودجه ۹۲

مثال، سهم درآمدهای نفتی در بودجه سال گذشته از ۴۶ درصد به گفته‌ی عبدالشزاده نماینده مجلس به ۴۵ درصد کاهش یافته است، اگرچه احمدی‌نژاد مدعی بود که سهم نفت در بودجه ۹۲ به ۴۰ درصد رسیده است.

اما مشکل بزرگتر برای دولت در تحقق درآمدهای نفتی، کاهش مجدد صادرات نفت ایران است. به گزارش خبرگزاری رویترز صادرات نفت ایران در ماه مه به کمتر از ۷۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است و کنگره آمریکا درصدد است تا با اعمال تحریم‌های جدید صادرات نفت ایران را به ۵۰۰ هزار بشکه در روز محدود کند. این وضعیت برای بودجه‌ای که به شدت متکی به درآمدهای نفتی می‌باشد، بسیار مشکل آفرین خواهد شد و کسری بودجه‌ی بازم بزرگتری را به اقتصاد درهم‌ریخته‌ی ایران تحمیل خواهد نمود. کسری بودجه‌ای که نتیجه‌ی آن افزایش نرخ دلار، تورم، تشدید بحران اقتصادی، افزایش نقدینگی و افزایش بیکاری خواهد بود. همه‌ی آن چیزهایی که در وخیم‌تر شدن وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان خود را نشان می‌دهند.

البته دولت با مشکل دیگری نیز در تحقق درآمدهای نفتی روبروست و آن هم انتقال دلارها به داخل کشور است که در اثر تحریم‌ها مجبور شده است تا به جای پول، از کشور مبدا کالا وارد کند که گاه این کالاها گران و یا با کیفیت بسیار پایین می‌باشند. در روزهای اخیر رفسنجانی و ولایتی اعتراف کرده‌اند که حدود ۶۰ میلیارد دلار حاصل از فروش نفت، به همین دلیل در کشورهای چین و هند بلوکه شده است.

وضعیت اقتصادی ایران به شدت وخیم است و این مساله را در بودجه سال ۹۲ به عیان می‌توان دید. در حالی که منابع حکومتی تلاش داشته و دارند تا همواره در آمارهای رسمی وضعیت بهتری از اقتصاد کشور به دست دهند، اما اکنون وضعیت به‌گونه‌ای شده است که حتا مرکز پژوهش‌های مجلس نیز از رشد منفی اقتصاد در سال "حماسه اقتصادی" حتا تا منفی ۵ درصد خبر داده است که بی‌شک در صورت تشدید تحریم‌های اقتصادی و کاهش مجدد صادرات نفت می‌تواند وضع بدتر از این شود. سال گذشته اقتصاد تورم بالای ۶۰ درصد را در حالی تجربه کرد که به گفته‌ی برخی از اقتصاددانان حکومتی، رشد اقتصادی منفی ۴ درصد بوده است. سال جاری نیز در سیاست‌های اقتصادی حکومت هیچ راه و نشانه‌ای برای خروج از این شرایط وجود ندارد. آنچه که هست از جمله بودجه ۹۲، تنها نشان‌گر وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی و تحمیل هر چه بیشتر این شرایط به کارگران و زحمتکشان و انداختن بار بحران اقتصادی بر شانه‌های آنان است. در حالی که تورم بالای ۶۰ درصد بوده، به دستمزدها تنها ۲۵ درصد افزوده شده است. بیکاری تشدید شده و در اثر رشد بیکاری، بسیاری از کارگران حتا از حداقل‌های قانونی از جمله حداقل دستمزد محروم شده‌اند. دورنمای اقتصادی از جمله بودجه ۹۲ و سه ماهی که از سال گذشته است نیز نشان‌گر سالی وخیم‌تر از

سال گذشته است. همه‌ی این‌ها ثابت می‌کند که حکومت اسلامی قادر به اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به بهبود اقتصادی شود نیست. اما چرا!؟

واقعیت این است که وضعیت اقتصاد ایران به مرحله‌ای رسیده است که تنها یک جراحی عمیق می‌تواند به بهبود وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان منجر شود. بحران کنونی بیش از هر چیز محصول و نتیجه‌ی ساختار مناسبات سرمایه‌داری ایران است و تا وقتی که این ساختار وجود دارد، نه تنها تغییری در وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان رخ نخواهد داد که هر آینه با تعمیق بحران، بدتر نیز خواهد شد. نفت در ایران در اسم ملی شده است اما در واقعیت تمام درآمدهای نفتی و در جریان چرخه‌ی اقتصادی به جیب کلان سرمایه‌داران سرازیر می‌شود و کارگران و زحمتکشان ایران از آن هیچ نصیبی نمی‌برند. این را در سال‌هایی که درآمدهای نفتی به رکوردی جدید دست یافتند دیدیم و در سال گذشته نیز که این درآمدها نسبت به یکی دو سال قبل افت داشتند باز دیدیم. تنها از طریق یک سیاست اقتصادی انقلابی و رادیکال، با ملی کردن بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صنایع بزرگ، تجارت خارجی، کنترل تولید و توزیع و دیگر اقداماتی که تنها از عهده و توان یک حکومت کارگری که در شکل شورایی تجلی می‌یابد، می‌توان بر بحران غلبه کرد، بهبود جدی در وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان پدید آورد و بر فقر اکثریت بزرگی از جامعه نقطه‌ی پایان گذاشت.

زنده باد سوسیالیسم

تندبیج‌های سیاسی و عاقبت مرکز نشینی

یازدهمین دوره بالماسکه انتخابات ریاست جمهوری در حالی برگزار می‌شود که نیروهای چپ و کمونیست این نمایش مسخره و رأی دادن به یکی از برگزیدگان منصوبین خامنه‌ای در شورای نگهبان را اهانت به شعور سیاسی مردم دانسته و با تحریم فعال این نمایش قلابی، توده‌های کارگر و زحمتکش را به گسترش اعتراضات و استفاده از اشکال مختلف مبارزاتی مانند دست زدن به اعتصاب و روی‌آوری به اعتصاب‌های سراسری و تشدید مبارزه برای براندازی تمام نظم موجود فرا خوانده‌اند. نه امروز، بلکه از همان نخستین روزهایی که قدرت حاکم سرکوب آزادی‌های سیاسی توده‌های قیام‌کننده‌ای را که با به زیر کشیدن رژیم سلطنتی آن را به چنگ آورده بودند، آغاز نمود و با اجرای طرح ضد دموکراتیک "جمهوری اسلامی، آری یا نه" هر گونه گزینه دیگری را از مردم ایران سلب نمود، نیروهای واقعاً چپ و کمونیست، بی آن که تاکتیک استفاده از پارلمان را نفی کرده باشند، بر تمام نمایشات انتخاباتی

رژیم استبدادی حاکم دست رد زده و بازی در بساط آن را قویاً مردود شمرده‌اند. معرکه‌گیری جمهوری اسلامی که هر چند سال یک بار تکرار شده است، این بار اما به قدری مسخره و مفتضح بود و خصلت بالماسکه‌ای آن به قدری عیان و عریان بود و توی چشم می‌زد، که تحریم آن از حد نیروهای چپ و کمونیست فراتر رفت و نه فقط بسیاری از سوسیال - لیبرال‌ها و سوسیال - رفرمیست‌ها، جمهوری‌خواهان، ملی - مذهبی‌ها، مشروطه‌خواهان و برخی دیگر از گروه‌ها و محافل وابسته به اپوزیسیون بورژوازی، گرچه با کمی تردید و دودلی، انتخابات قلابی را تحریم کردند و یا لاقلاً شرکت در چنین نمایشی را منتفی اعلام کردند، بلکه بسیاری از دوستداران نزدیک نظام و گرایشاتی از درون نظام و تحکیم‌بخشندگان همین نظام نیز به مسخره بودن این نمایش اذعان کردند. بسیار کسانی و گروه‌هایی که در دوره‌های گذشته مستقیم یا غیر مستقیم از مشارکت در "انتخابات" و ریختن

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://71.18.109.83/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 647 June2013



تلویزیون دکراسی شورائی
فراپاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دمکراسی شورایی

تلویزیون دمکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دمکراسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیریست که پیش از این رادیو دمکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازدهم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America
3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی